

هو العليم

مقاله:

فروع جاويد

نمائي اجمالی از مبانی عرفانی، اجتماعی و سیاسی

حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی رضوان الله علیه

کانال کتابخانه سیره صالحان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام عالم وجود بر اساس حق و اتقان است و نظام وجودی انسان از بین سایر آفریده‌های خداوند از ویژگی نظام اکمل برخوردار است و به همین جهت مستحقّ خلعت خلیفه‌اللهی گشته و مرتبه فعلیت تامّه در وجود، یعنی ظهور جمیع اسماء و صفات کلّیه الهی را واجد می‌باشد: **(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ).**

بنابراین، بناء تربیتی و نظام سلوکی انسان باید بر اساس متقن‌ترین و با اصالت‌ترین و متین‌ترین نظام و اسلوب ممکن در عالم وجود و تصوّر استوار باشد که بتواند متکفل این مهمّ و بر آورنده این وظیفه و مسئولیت باشد. و این وظیفه بر عهده انبیای الهی و در بالاترین و راقی‌ترین رتبه ممکن، حضرات معصومین علیهم‌السّلام گذارده شده است که با اهداء به دستورات آنان و پیروی از منهج ایشان این منظور محققاً حاصل خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام تمامی مردم عالم را به سه دسته و گروه تقسیم می‌نماید:

گروه اول: عالم ربّانی است که حقائق و حوادث عالم وجود را با چشم شهود و بصیرت قلب به علم حضوری و شهود عینی احساس می‌نماید، در این مرتبه از علم، مراجعه به آراء دیگران و کتب و مجلّات و روزنامه و خبرنگار و غیره راه ندارد و سخن و برداشت سایر افراد ابداً و ابداً تأثیری در برداشت و احساس فرد نخواهد داشت، که در تعبیری دیگر به جمله **و باشروا روح الیقین** حضرت تمسک جسته‌اند.

در این گروه انبیای الهی و در رأس همه حضرات معصومین علیهم‌السّلام و نیز عرفاء بالله قرار گرفته‌اند، و به همین جهت متابعت از آنان عقلاً و شرعاً واجب شده است.

گروه دوم: افرادی هستند که در مسیر اطاعت و انقیاد و متابعت از گروه اول قرار دارند و هر آنچه از این افراد به سمع و بصر آنان می‌رسد با جان و دل می‌پذیرند و در مقام عمل بدان بر می‌آیند. حضرت از آنان تعبیر به: **متعلّم علی سبیل نجاه** کرده‌اند. که این گروه برای رستگاری در دنیا و آخرت تنها راه منحصر به فرد را اطاعت از عالم ربّانی با توضیحی که ذکر شد می‌دانند و خود را بدان ملتزم ساخته‌اند.

و اما گروه سوم: سایر افراد و فرقه‌ها در هر شکل و قیافه و در هر صنف و گروه می‌باشند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آنان به دو دسته پشه‌ها و مگس‌های حیران و سرگشته در هوا، تعبیر فرموده است که همچنان در حرکت و سیر زندگی دچار سردرگمی و حیرت و شک و اضطراب و گیجی و گنگی به سر می‌برند و هیچ راه و سیری به سوی هدایت و عالم نور پیدا نمی‌کنند.

در این تقسیم منحصرأ فردی به فضای حقیقت و شهود عینی راه یافته است که حقیقت توحید را با سیر و سلوک در منازل و عوالم ربوبی با قلب و ضمیر (نه با مطالعه و تفکر و درس و تحقیق) خویش به حق‌المعرفة ادراک کرده باشد و در غیر این صورت یا انسان در تبعیت و پیروی از این عالم ربّانی گام برمی‌دارند و صرفاً دستورات و تکالیف او را مورد توجه و عمل قرار می‌دهد که او نیز به همان مرتبه فلاح و هدایت موفق خواهد شد و یا اینکه از تبعیت و اطاعت چنین فردی استنکاف می‌کند و سر باز می‌زند خواه حائز مرتبه‌ای از مراتب علمی و ظاهری شده باشد یا در جهل و عدم اطلاع از علوم و فنون به سر برد، هر دو قسمت مشمول گروه سوم خواهند بود.

پر واضح است که اشتغال به علوم و فنون ظاهری بدون رعایت تهذیب و تزکیه و طیّ مراتب سلوکی و استفاده از انوار و نفحات قدسیه ربّانی به جز اندوختن مشتی اطلاعات و محفوظات نتیجه و حاصلی برای انسان به بار نخواهد آورد و انسان همچنان در سیر زندگی به حال حیرت و سرگشتگی و شک و جهالت باقی خواهد ماند.

در فرهنگ و قاموس شریعت الهی، هدایت به مفهوم وصول به حاقّ واقع و ظهور حقیقت و واقعیت است نه صرفاً عمل به حکم و تکلیف ظاهری بدون لحاظ وصول به واقعیت و انکشاف سرّ و باطن حقائق عالم وجود. و لذا عالمان و افراد مطلع از علوم و رسوم ظاهری که دیدگاه و آراء آنان بر اساس شنیده‌ها و تجربه‌های ظاهری و مطالعات روزمره و غلبه تخیلات به واسطه شایعات است نمی‌توانند در زمره علماء ربّانی قرار گیرند، زیرا دیدگاه آنان و احکام صادره از ایشان بر اساس مسموعات و اعمال سلیقه‌های فردی و چه بسا اغراض نفسانی چه در خود و چه در اطرافیان و اشخاص ذی نفوس صورت می‌پذیرد و از راسخه عالم واقع و حقیقت امر بی‌بهره و نصیب می‌باشند. و به همین لحاظ انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند آنان را مورد تأسی و اطاعت خویش قرار دهد.

و به همین جهت است که انسان در رفتار و گفتار و آراء و اظهار مطلب از جانب آنها به تضادها و تناقضات و اختلاف دیدگاه‌ها و اظهار ندامت‌ها برخورد می‌کند.

عَلَّامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - تحقیقاً از مصادیق گروه نخست و بلکه در میان اولیای الهی و علماء بالله و عرفاء به امر الله در جایگاه و منزلگاه ویژه‌ای قرار دارد که حتی او را از بسیاری از آنها برتری و فزونی بخشیده است.

شاخصه و امتیاز علامه طهرانی نه به جهت اطلاع او بر علوم و فنون ظاهری و متعارف از قبیل فقه و اصول و فلسفه و عرفان نظری و غیره است که این علوم در بسیاری از افراد یافت می‌شد و بزرگانی از عالم تشیع در این علوم و رسوم همچون فارابی و بوعلی و صدرالدین شیرازی و شیخ طوسی و انصاری و علامه حلی دارای مراتب و جایگاه عالی و راقی بوده‌اند.

خصوصیت ایشان به واسطه اشراف و اطلاع بر امور و حقایقی است که از این علوم و رسوم برای انسان حاصل نمی‌شود و نیاز به مراقبه سلوکی و سیر و سلوک الی الله و وصول به مقام قرب و تجرد و اشراق از سر چشمه ماء معین و انوار جمالیّه و جلالیّه ذات اقدس ربوبی دارد.

بنابراین سخن از شخصیت و جایگاه علامه طهرانی - قدس الله سرّه - به مراتب توحید و تجرد و عرفان حقّ و احاطه به حقائق ربوبی باز می‌گردد، نه به مراتب علمی و فنون رسمی و اصطلاحی ایشان؛ چرا که در این مقوله ایشان مانند سایر افراد از اعظام و بزرگان به تحوّل و تبدل در افکار و اختلاف برداشت و دیدگاه بر فنون و علوم و آراء فقهیّه و غیره دچار بوده‌اند و این یک مسئله عادی و طبیعی است، چه بسا در سنین جوانی و پس از آن به مسئله و فتوایی ملتزم بوده‌اند که در سنین اواخر عمر از آن دست برداشته‌اند چنانچه به وضوح در رساله صلاة جمعه ایشان این مطلب مشهود می‌باشد.

غفلت از این نکته، فوق العاده مهمّ و حیاتی است که بسیاری از افراد را در شناخت و فهم مبانی و ممیّزات اولیای الهی و عرفاء بالله دچار انحراف و اعوجاج می‌نماید و آنان با جهل و غفلت از این مسئله به اشتباه مطالبی را به آن بزرگواران نسبت می‌دهند که با ساحت علمی و اشراف نوری آنان در تناقض و تباین می‌باشند.

بی هیچ شک و شبهه‌ای علامه طهرانی در سنین سی و چهل سالگی با علامه طهرانی در سنین شصت و هفتاد تفاوت و اختلاف جدّی دارد. و برای شناخت و شناساندن او باید شخصیت و شاکله وجودی او را در سنین اواخر عمر مورد تحقیق و تأمل قرار داد.

و از جمله مواردی که می‌توان به اختلاف دیدگاه ایشان از نقطه نظر معرفت و اشراف نورانی با سایر افراد از اهل علم و اطلاع اشاره نمود. مسئله ترور و اغتیال است که ایشان به شدت مخالفت می‌فرمودند و بارها در مجالس خویش به این قضیه اشاره داشتند و می‌فرمودند: در اسلام ترور وجود ندارد و در این باره حدیثی است معروف که می‌فرماید: **الإسلامُ قیدُ الفتک**. اسلام ترور را برداشته و حذف نموده است. و به همین علت بوده است که جناب مسلم بن عقیل - سلام الله علیه - نماینده صاحب ولایت حضرت سید الشهداء - علیه السلام - اقدام به ترور عبیدالله بن زیاد - لعنه الله - نمود و او را در منزل هانی بن عروه به قتل نرساند زیرا نماینده امام معصوم علیه السلام به واسطه اتصال نفس و اشراف معصوم بر او کاری را که بر خلاف اراده و رضای معصوم است انجام نمی‌دهد.

و بر این اساس بوده که مرحوم علامه طهرانی معتقد بودند به اعتقاد جزم و حتم که متصدی و مسئول در حکومت حتماً باید متصل به مصدر ولایت و مرتبط به امام معصوم علیه السلام باشد که در این صورت است هر چه از گفتار و رفتار او ظهور و بروز می‌یابد از همان سرچشمه و منبع نشئت خواهد گرفت و پدیدار خواهد شد.

در مکتب تشیع سیاست و حکومت بر اساس اشراف بر حقائق حوادث و جریانات عالم از منظر شهود که زائیده و اثر اتصال به صقع ربوبی و ذات پروردگار و اطلاع بر عالم غیب است شکل می‌گیرد و در این صورت است که سیاست‌های پیچیده استعمار و نقشه‌های مزورانه و دل‌فریب شیاطین و مکر و حيله‌های تغییر دهنده افکار و نفوس و مسموعات و مکتوبات و جلوه‌های مکارانه و گول زننده و فریب دهنده دشمنان اسلام، ابدأ و ابدأ نمی‌تواند ذره‌ای در تصمیم و اراده و عزم برخاسته از شهود و احساس یقینی به حقّ الیقین متصدی زعامت و حکومت خللی وارد نمایند و ذهن و فکر او را هر روز و هر ساعت از تصمیمی به تصمیم دیگر و از اراده‌ای به میل و رغبت دیگر برگردانند. و لذا تفکر یک عارف هیچ‌گاه معلول پدیده‌ها و حوادث سیاسی و اجتماعی نخواهد بود بلکه سیاست باید خود معلول و زائیده اشراف باطنی و ولایت او بر قضایا و حوادث باشد.

در این دیدگاه افراد جامعه نیز ارزش‌ها و اصول و فروع نظام اجتماعی و سیاسی خود را بر اساس محوریت حقّ و توحید، تنظیم و تدبیر می‌نمایند نه اینکه خود تابع شرایط سیاسی و اجتماعی واقع گردیده ارزش و قیمت اعمال و رفتار خود را با آن شرایط و مصالح به سنجش درآورند.

در مکتب تشیع فقه یعنی تکالیف و احکام صادره از ناحیه شرع در راستای معرفت و شناخت حضرت حقّ به شهود عینی و توحید عینی تشکّل می‌یابد و فردی که متصدی مقام افتاء می‌باشد باید به این رتبه از توحید و معرفت حقّ رسیده باشد تا بتواند نسبت به اعمال مکلفین و احکام صادره در اجتماع مسلمین از روی اراده و عزم برخاسته از مقام شهود و اشراف بر حقایق و قضایای خارجی به واسطه اتصال به عالم ملکوت حکم و فتوا صادر نماید. و لذا مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند: مرجع نمی‌تواند نسبت به جمیع مکلفین و نیز حوادث مشابه حکمی به نحو عموم و فتوایی واحد صادر نماید، بلکه باید به واسطه اشراف بر نفس و خصوصیات وجودی و صفات و شاکله هر فرد حکم موافق و مختصّ به او را صادر نماید و چه بسا ایراد فتوای واحد نسبت به فردی موجب هلاکت و فساد او خواهد شد.

و همین سعه صدر و بینش فراگیر و احساس مسئولیت در برابر همه بندگان خدا و تعهد نسبت به فلاح و هدایت همه افراد، به واسطه همان درک و معرفت توحید و شهود او است که معتقد بودند: یک رجل الهی و عارف بالله و عالم بامر الله باید دایره تبلیغ و ارشاد خود را محدود به افرادی خاص و منطقه‌ای محدود ننماید بلکه با تمامی افراد بشر و بلکه همه رؤسای جمهور کشورهای دنیا بلا استثناء، باب گفتگو

و نصیحت و ارشاد را بگشاید و به همان رسالت و تعهدی که رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام نسبت به هدایت عامه مردم داشتند عمل نماید.

این نکته بسیار قابل تأمل است که چگونه اصل و اساس معرفت و تکامل بشری و نزول ادیان الهی و تربیت و تزکیه و سیر و سلوک الی الله بر پایه فهم و عقل و فطرت است؛ سلوک بدون فهم همچون حرکت چارپایان بر محور واحد است و ابدأ هیچ‌گونه تأثیر و تحوّل در سیر صعودی نفس به سمت عالم قدس به وجود نخواهد آورد. و خود بارها هنگامی که از احوال و روحيات شاگردان و ارادتمندان خویش سؤال می‌فرمودند می‌گفتند: فهم و ادراک او چقدر ترقّی و رشد کرده است، من کاری به خواب‌ها و مکاشفات و بروزها و ظهورهای نفس او ندارم.

نسبت به مطالبات بر حقّ و منطقی انسان مخصوصاً نسل جوان بسیار تأکید داشتند و می‌فرمودند: اینها به فطرت الهی و صفات و خصائل متعالی ربوبی که در نهاد بشر به ودیعه گذارده شده است از سایرین نزدیک‌ترند و در یک حکومت و اجتماع اسلامی نمی‌توان به سوالات و مطالبات و تقاضای به حقّ آنان بی‌تفاوت بود. حتی نسبت به استاد عرفان و سیر و سلوک خویش مرحوم حاج سید هاشم حدّاد- رضوان الله علیه- در مقام تعریف و تمجید می‌فرمودند: من عاقل‌تر از این فرد در دنیا سراغ ندارم. و این نکته‌ای است بس غریب که هنوز جامعه بشری به آن پی نبرده است و ما آثار آن را در مسائل و حوادث اجتماعی به خوبی لمس و احساس می‌کنیم. و به همین جهت درباره زمان ظهور حضرت بقیّه الله- ارواحنا فداه- گفته شده است که: زمان ظهور موجب کمال عقول بشر خواهد شد.

بر اساس همین تفکّر و تثبیت عقلانیّت در مرام و روش و حشر و نشر با مسائل اجتماعی و تربیت شاگردان سلوکی بود که معتقد بودند انسان باید پیوسته به عالی‌ترین مرتبه از مراتب کمال در سیر روحی و تکامل علوم ظاهری بیندیشد و از آن مرتبه تنزل ننماید.

روزی به این حقیر فرمودند:

فلانی! من برای رفقای خودم به کمتر از مقام و مرتبت سلمان فارسی قناعت نمی‌کنم!

پیوسته شاگردان خود را به وصول به عالی‌ترین رتبه از کمال حتی نسبت به علوم ظاهری چون پزشکی و مهندسی و غیره تشویق و ترغیب می‌فرمودند و به اشخاص توصیه می‌کردند: باید نزد بهترین و متخصص‌ترین فرد در هر رشته رجوع نمود و خود نیز جهت رعایت و پیگیری درمان به معروف‌ترین و حاذق‌ترین اطباء موجود مراجعه می‌نمودند و در عین حال از مراجعه به اطباء در بلاد کفر و اجانب خصوصاً طبقه علماء و مبلّغین شریعت به شدّت و حدّت نهی و تحذیر می‌نمودند و می‌فرمودند: با وجود حاذق‌ترین و متعهدترین اطباء در مملکت اسلام چرا باید دست‌گذاری و نیاز خود را به سمت اجانب و

کفّار دراز نماییم و در حالی که با شعارهای خود، فاصله و حدود فرهنگی خویش را با آنان ابراز می‌کنیم ولی هنگام نیاز و احساس توهمی و تخیلی صحت و مداوا راهی بلاد کفر می‌شویم و عملاً به آنان اعلام می‌کنیم که هر چه از این‌گونه سخنان و ادعاها و شعارها که سر می‌زند، طبلی است تو خالی و کلماتی است بدون انگیزه و اعتقاد راستین، که صرفاً برای جلب توجه احساسات و مصالح شخصی و دنیوی خود مورد استفاده و مصرف قرار می‌گیرند.

بارها خود ایشان به واسطه کسالت‌هایی همچون: پارگی شبکیه، انسداد مجرای صفراوی، و بیماری قلب (آنوریسم آئورت) و دیسک کمر و غیره در بیمارستان‌های ایران تحت درمان قرار گرفته بودند و با وجود توصیه‌های آشنایان و حتی پزشکان برای رفتن به بلاد کفر و مراجعه به اطباء خارجی ابداً نپذیرفتند و می‌فرمودند:

من در روز قیامت پاسخ رسول خدا را چه دهم اگر از من سؤال کند که با وجود اطباء حاذق و متخصص و مسلمان چرا دست نیاز و گدایی به سوی اطباء اجانب دراز کردی و با این عمل خود آبروی دین حنیف و شریعت محمدی را بردی و اسلام را در قبال سلطه و تفوق ظاهری و علمی آنان ذلیل و خوار نمودی؟

علّامه طهرانی نسبت به جریان‌های اجتماعی دقت و موشکافی شگرفی داشتند که البته این مرتبه از نبوغ و تفوق را می‌توان ناشی از اشراف ملکوتی و احاطه غیبی نفس از عوالم ربوبی دانست.

حساسیت ایشان نسبت به پدیده عربی‌زدایی از فرهنگ فارسی و جایگزینی واژه‌های فارسی مانند همایش به جای مراسم و بزرگداشت به جای تجلیل و نکوداشت به جای مجالس ترحیم و طلب مغفرت و پژوهش به جای تحقیق و غیره که حتی در فرهنگ و اصطلاحات حوزوی نیز رسوخ پیدا کرده است بسیار بارز و نمودار بود.

تأکید بلیغ ایشان نسبت به تاریخ هجری قمری و محو آداب و رسوم جاهلی همچون پدیده نوروز و جایگزینی مناسبات اسلامی و مراسم اصیل و سنن الهی همچون احیای عید قربان و فطر و غدیر و مبعث و میلاد صاحب ولایت کبری حضرت حجّة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - و سایر اعیاد و مناسبت‌های مربوط به حضرات معصومین علیهم السلام بر همگان مشهود و ملموس بود.

مرحوم علّامه طهرانی حقیقت و مغز دین و شریعت را ولایت اولیای الهی یعنی صاحبان ولایت کبری حضرات معصومین علیهم السلام می‌دانستند و شریعت بدون ولایت را پوسته خالی از مغز و محتوا برمی‌شمردند. و تمام هم و غمّ خود را بر تبیین و تفسیر و تبلیغ این مسئله قرار داده بودند و می‌فرمودند: در اجتماع ما به قضیه امامت و ولایت آن طور که شایسته و بایسته می‌نمود پرداخت نشده است.

و اطلاع مردم از خصوصیات و حقیقت این قضیه بسیار اندک است و مردم از جایگاه و منزلگاه ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین اطلاعی ندارند و بدین لحاظ از مشی و مرام آنان فاصله گرفته‌اند.

علّامه طهرانی نسبت به تعابیر و کلمات و اصطلاحاتی که برای حضرات معصومین علیهم السلام به کار برده می‌شد فوق العاده حساس و موشکاف بودند و اجازه نمی‌دادند که این عبارات و جملات برای غیر معصومین علیهم السلام مورد استفاده قرار گیرد. و اگر خلاقی در این مورد مشاهده می‌کردند به شدت منقلب شده و به هم می‌ریختند.

مرحوم علّامه طهرانی حفظ دیانت افراد جامعه و رشد آنان را در مسیر کمال از وظایف خطیر و حسّاس حکومت اسلامی می‌شمردند و می‌فرمودند: وظیفه دولت اسلام این است که وسیله رشد و ترقی افراد جامعه را در دو جهت معنویت و ارتقاء علوم ظاهری به هر نحو ممکن فراهم سازد و تأمین عدالت اجتماعی و آسایش معیشت و حفظ دماء و نفوس و أعراض افراد جامعه بر عهده مسئولین و متصدیان امر می‌باشد. و نسبت به این مسئله هیچ تفاوتی بین آحاد جامعه از متمکن و غیره وجود ندارد و همه افراد در نیل به مراتب عالیه و ضرورت‌های اجتماعی یکسان می‌باشند.

علّامه طهرانی نسبت به تمام اساتید عرفان و سیر و سلوک خویش نهایت تواضع و فروتنی را اعمال می‌داشتند مخصوصاً استاد علی الاطلاق و عارف بی‌بدیل مرحوم حاج سید هاشم حدّاد- رضوان الله علیه- خود را صفر می‌نمایاندند و این مطلب را نه از روی تظاهر بلکه برخاسته از احساس و درک واقع می‌داشتند. در واقع باید اذعان نمود که سرّ امتیاز و تفاوت بین مرحوم علّامه طهرانی با سایر فقهاء و علمای اعلام در تربیت سلوکی و انکشاف حقایق ربوبی توسط مرحوم حدّاد بوده است. و ایشان به مدت بیست و هشت سال در ارتباط و اتصال با استاد خویش به سر می‌برده است به طوری که تا لحظه آخر حیات استاد خویش جمیع امور اجتماعی و تصرفات حتّی مهاجرت به ارض اقدس و حالات سلوکی و تربیت شاگردان را با حضرت استاد در میان داشتند و به امر و دستور ایشان عمل می‌نمودند که البته در چنین شرایطی نیاز به اتصال ظاهری و تماس متعارف و ارسال رسائل قطعاً نبوده است.

مرحوم علّامه طهرانی به واسطه توفیق سکونت در عتبه مقدّسه ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام توانستند مباحث مهمّ کلامی و اعتقادی و اجتماعی و سلوکی را در قالب تألیفاتی به زبان فارسی و روان برای استفاده عموم به رشته تحریر در آورند و همگان را بر سر سفره عامّ انعام الهی گرد آورند و همچنان که خود بارها می‌فرمودند: هر کس به این تألیفات توجّه و تأمل نماید و به مضامین آن عمل کند قطعاً برایش فتح باب خواهد شد و به سوی عوالم قدس رهسپار خواهد گردید.

بنابراین توصیه این قلم آن است که رهروان وادی ایمن و پویندگان مسیر تجرّد و توحید از مطالعه و مذاقه در آثار کتبی و صوتی ایشان دریغ نوزند و به معانی و مفاهیم آثار به جای مانده از این شخصیت

لاهوته به دیده تسامح و تساهل ننگرند و بدانند که این حقایق نه مانند سایر نوشتجات و مسموعات برخاسته از امور جاریه و متعارف است بلکه نشأت گرفته از شهود و بصیرت قلب و نورانیت ضمیر و اتصال به عوالم ربوبی می‌باشند و با سایر تألیفات و تصنیفات اختلاف جوهری و ماهوی خواهند داشت.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

سید محمد محسن حسینی طهرانی

۲۷ جمادی الثانی سنه ۱۴۳۵